

تحلیل جامعه شناختی اندیشه‌های نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از سنت به مدرنیته در دوره قاجار به روایت سفرنامه‌های اتباع خارجی

کامران حدادی^۱، مصطفی ازکیا^{۲*}، منصور وثوقی^۳

۱- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هدف این تحقیق دستیابی به برخی از زوایای پنهان تاریخ معاصر ایران در دوره قاجار با استفاده از متون سفرنامه‌های اتباع خارجی بر پایه نگاهی جامعه‌شناختی است. این مقاله برپایه روش تحلیل محتوای کیفی است و تلاش گردیده تا با بررسی متون سفرنامه‌های اتباع خارجی و استخراج داده‌ها، مفاهیم، مقولات و گزاره‌های جدیدی را در تفسیر رویدادهای این دوره به دست آورد. بر اساس یافته‌های این مقاله، نخبگان قاجار به روایت سفرنامه نویسان، کسانی بودند که به دنبال ایجاد تغییراتی برای پیشرفت کشور بودند اما این تلاش‌ها یا به واسطه ناکارآمدی حکومت و دسیسه‌های دربار یا به واسطه دخالت‌های دول بیگانه به شکست می‌انجامید. علاوه بر این آنچه در این متون مشاهده می‌شود این است که نخبگان قاجار هرگز تصویر درست و مطابق واقعی از پیشرفت در غرب و مبانی آن نداشتند.

واژه‌های کلیدی: سنت، مدرنیته، تغییر، نخبگان سیاسی و فرهنگی، پیشرفت، غرب، استعمار.

مقدمه و بیان مسئله

مدرنیته و سنت و نسبتی که آنها در طول دو قرن گذشته با یکدیگر پیدا کرده‌اند، موضع بسیاری از پژوهش‌های داخل و بیرون از کشور بوده است. در این مدت، نه تنها از اهمیت این موضوع کاسته نشده بلکه با آشکار شدن اسناد و متون پیرامون و نیز دسترسی به شیوه‌های نوین تحقیقاتی، زوایای مهم دیگری از این مسئله بر ما روشن گردیده است.

یکی از نکته‌های مهم در بررسی سنت و مدرنیته در ایران، گشودن دریچه‌های نو و کمتر دیده شده در این خصوص است. دریافت این حقیقت که زمینه ظهور و تاثیر مدرنیته در جامعه سنتی ایران در قرن نوزدهم، چگونه و با چه مضامینی آغاز گردیده، می‌تواند در آشکارسازی جنبه‌های تاریخی و جامعه‌شناختی از این روند تغییر و تمایلات آن در ایرانیان موثر واقع گردد. در این تحقیق با استفاده از متون سفرنامه‌های اتباع خارجی که در طول قرن نوزدهم به ایران سفر کرده و مشاهدات و تجاراب خود را به ثبت رسانده‌اند، جنبه تاریخی روند تغییر در پرتو نگاه جامعه‌شناختی به این روند، مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. متون مورد ارجاع و استفاده در پژوهش، هریک متعلق به زمان متفاوتی در دوره مورد نظر، یعنی قرن نوزدهم هستند. از این نظر، بررسی انجام شده می‌تواند با تکیه بر زمان‌های گوناگونی که زمینه تاریخی تهیه این متون بشمار می‌روند، درک پویایی از جریان تغییر را در مقابل فهم ایستا و ناظر به یک زمان مشخص از این دوره را بدست دهد. از این جهت متون مورد ارجاع این تحقیق می‌توانند برای ما روشن سازند که رویکرد ایرانیان به تغییر در قالب تمایلات آنها به سنت و مدرنیته در یک دوره صد ساله چگونه بوده است.

در این تحقیق حوادث و رویدادهایی که می‌توانند به عنوان نمونه‌هایی از رهیافت مدرنیته و سنت تلقی شده و ما را در بازبایی مفاهیم طرح نشده‌ای از این مقولات، یاری رسانند، مورد دقت و بررسی قرار گرفته و تلاش می‌گردد تا از این رهگذار، برخی از مفاهیم اندیشه تغییر در بین نخبگان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره قاجار که از دید این سفرنامه نویسان که معمولاً بطور خام، غیر تحلیل و غیر روشمند، ارائه شده است، استخراج گردد. دست یافتن به چنین نکاتی بر جنبه جنبه جدید بودن و نوآوری تحقیق، تاکید خواهد داشت.

سنت و مدرنیته، دو مقوله اساسی در رویکرد ایرانیان از آغاز قرن نوزدهم میلادی است. از ابتدای این قرن، کشور ایران که به دلیل موقعیت خاص ژئوپلیتیکی، حد واسطی میان قدرت‌های غربی و کشورهای شرقی تحت استعمار قرار داشت، از توجه بیشتری برخوردار شد. سه نیروی مهم نظامی و اقتصادی در ابتدای این قرن، یعنی روس، انگلیس و عثمانی، در رقابتی فشرده و رویاروی، به چنگ اندازی بر ایران و سرحدات آن چشم دوخته بودند. همچنین، کشورهای دیگر غربی که از نظر قدرت نظامی و اقتصادی، در رتبه‌های پایین تری قرار داشتند، به رقابت مذکور توجه کرده و با درک ژئوپلیتیکی موقعیت نقشی که ایران می‌تواند در روابط بین‌المللی داشته باشد، به دنبال جای پای در ایران و استفاده از موقعیت آن برای برنامه‌های آینده خود بودند. از آنجا که قرن نوزدهم میلادی یعنی دوره‌ای که کشور تحت سلسله قاجار بود، نقطه شروعی برای رویکرد ایرانی‌ها به تجدید به شمار می‌رود. با شروع تدریجی تمایلات تغییر طلبانه در اوایل قرن نوزدهم، سه رویکرد متفاوت در میان حکام و نخبگان ایرانی در این دوره ایجاد می‌شود. در رویکرد نخست که عباس میرزا شاهزاده قاجار آن را نمایندگی کرده و بعدها توسط کسانی مانند ناصرالدین شاه، صدراعظم وی، امیرکبیر و دیگر مقامات قاجار دنبال می‌شود، تحولات غرب از زوایای پیشرفت‌های نظامی و تکنولوژیکی که منجر به قدرتمند تر شدن آنها گردیده بود، مورد توجه قرار می‌گیرد.

« پس از آنکه ایران و عثمانی شکست‌های نابکارانه‌ای خوردند و سرزمین‌ها از دست دادند - به چاره‌جویی برخاستند. چون در میدان کارزار درس عبرت گرفته بودند، هر دو به فکر تاسیس «نظام جدید افتادند.» (آدمیت: ۱۳۶۱: ۱۶۱).

در این رویکرد، ایجاد حکومتی قدرتمند و مجهز به دستاوردهای مدرن نظامی، ایجاد اصلاحات اداری و اقتصادی و نیز تاسیس نظام آموزشی جدید و مبتنی بر علوم مستخرجه غربی از اهداف اصلی به شمار می‌روند. آغاز نهضت ترجمه کتب غربی، اعزام نخستین گروه دانش‌آموزان به غرب و ایجاد زمینه‌ای برای ورود شخصیت‌های متنفذ خارجی به کشور و در ادامه تاسیس دارالفنون از جمله این تلاش‌ها هستند. در این رویکرد، غرب همچون کاشفان ابزار و روش‌هایی که به قدرتمند شدن هر چه بیشتر آنها انجامیده است، نگریسته می‌شد و در این میان، تحولات روسیه و عثمانی، به دلیل همجواری و ارتباط سهل و آسانی که نخبگان توانستند با آنها ایجاد نمایند، مورد توجه قرار گرفت. به دلیل نوع تحولاتی که در این دو کشور پدید آمده بود، یعنی تغییراتی که نتایج آن، بیشتر در سطوح روبنایی جامعه، کارآمدی و قدرتمندتر شدن حکومت و اخذ شیوه‌های جدید آموزشی آشکار گشت، این رویکرد در قالب یک رویکرد حکومتی، قابل بررسی و پژوهش می‌باشد.

رویکرد دوم که از اواسط قرن نوزدهم و به دنبال شکست اصلاحات توسط امیرکبیر در جامعه ایران ایجاد گردید، توجه به سطوح عمیق‌تر تحولات در غرب بود. در این رویکرد، بن‌بست‌های موجود بر سر راه پیشرفت و ترقی ایران از توجه بیشتری نسبت به ابزار و تکنولوژی غربی برخوردار گردید. مهم‌ترین نماینده این رویکرد، میرزا ملکم خان بود که به دلیل شناختی که از جوامع اروپایی مانند انگلیس و فرانسه کسب کرده بود، شرط ایجاد تغییرات اجتماعی را در مقید کردن حکومت و افراد جامعه به قانون دانسته و اعلام کرد. از دیدگاه او، قانون تنها مستمسکی است که در ذیل آن می‌توان به ترقی و پیشرفت نائل شد. او روند تغییرات را تدریجی و با مشارکت فعال حاکمیت و مردم می‌دانست و عمیقاً به یک پروتکل و قرارداد فی مابین حکومت و مردم اعتقاد داشت.

«ملکم در زمینه‌ی علت‌شناسی پریشانی احوال ایرانیان و راه نجات آنان از مشکلات مکتوبات فراوانی دارد. وی که تعصب دینی، ناکارآمدی ساختار حکومت، ناآشنایی با علوم جدید و فقدان نظم قانونی را از نشانه‌های سنتی بودن جامعه می‌داند، در پی چاره‌جویی، راه‌حل‌های متفاوتی را از لحاظ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی در پیش پای ایرانیان آن روز گذاشت» (رحمانیان، ۱۳۸۲: ۸۲-۸۳).

این رویکرد، علیرغم فراز و نشیب‌هایی که داشت، در بعد از دوره ناصری، توسط نخبگان حکومتی و بیرون از حکومت دنبال گردید و بنیانی برای انقلاب مشروطه و تاسیس مجلس نمایندگان عوام شد. ایجاد یک دولت مقتدر و در عین حال پایبند به قانون، اصلاحات اداری و اقتصادی، اخذ شیوه‌های آموزشی‌های مدرن و کارآمدی هر چه بیشتر طبقات متوسط و شهری جامعه از ویژگی‌های مهم این دیدگاه بود. هر چند نحله‌های متفاوت این رویکرد، دچار تندروی‌هایی نیز

گردید و در آثار برخی از قائلان آن مانند فتحعلی آخوند زاده و سید حسن تقی زاده، به ساختار شکنی تمایل پیدا کرد، اما تا پایان قرن نوزدهم، به عنوان مهم ترین و اصلی ترین رویکرد نخبگان ایرانی به مدرنیته، محسوب می گردد. سومین رویکرد مهم نخبگان ایرانی در این دوره، رویکرد ایستایی و مقاومت در برابر مدرنیته بود که از سوی بخش های مهمی از جامعه دنبال می گردید. این رویکرد اگر چه با برخی از مظاهر غرب، مخالفتی نداشت، اما با نگاه بدبینانه و حاکی از توطئه به موضوع مدرنیته و تجدد و نمایندگان فکری آن چشم داشت. بخش های مهم و ذی نفوذی از حاکمیت، قاطبه روحانیون و علما، بازار سنتی و تجار خرده پا و نیز جمع زیادی از سران و روسای قبایل که در آن دوره قسمت های مختلف کشور بجز پایتخت را در فرمان خود داشتند، با این رویکرد هم راستا بودند. از مهم ترین نکات مورد توجه این رویکرد، تهدید تجدد برای ایمان و اخلاق جامعه، جنبه استعماری تجدد و خطر آن برای اقتصاد سنتی کشور را می توان اشاره داد.

اگر چه با نزدیک تر شدن به سال های پایانی قرن، این رویکرد از انعطاف بیشتری نسبت به مظاهر غرب برخوردار گشت و حتی گفتمان مشروطه را در قالب اثر پذیری آن از مبانی دینی و سنتی ایرانیان، مورد توجه و حمایت قرار داد، با این حال، خطر عینی و حاضری که از سوی تجدد و شیوه های نفوذ آن بر جامعه سنتی وجود داشت، هرگز از چشم آنان دور نشده و این رویکرد به عنوان یکی از خطوط فکری ایرانیان تا پایان قرن به حضور قدرتمند خود ادامه داد.

با این توصیف، سفر اتباع خارجی و عمدتاً غربی به ایران، نمی توانست از کنار گرایشات منتسب به این دیدگاه ها و نقشی که شخصیت های طرفدار هر یک از این نگره ها در اوضاع ایران آن دوره داشتند، بی تفاوت عبور نماید. سفرنامه های این اتباع خارجی که به دلایل مختلفی به ایران می آمدند، هر یک به جنبه های گوناگونی از زندگی ایرانیان اشاره دارد که گاه این اشارات، بطور صریح و آشکار و گاه بطور ضمنی و پنهان، حکایت از دیدگاه های مذکور و سهم هر یک در تحولات جامعه ایرانی می کند. شخصیت هایی که این سفرنامه ها به آن ها منتسب است، در حوزه های گسترده ای قابل تعریف و تقسیم است. آن ها اگر چه اهداف متفاوتی را دنبال می کردند، با این حال تلاش مشترکی در میانشان به چشم می خورد تا هر چه بهتر و بیشتر از روحيات و شیوه های زندگی ایرانیان اطلاع یافته و به کشور متبوع خود انتقال دهند. آنها در طی سفرهای خود با شخصیت های گوناگونی ارتباط گرفته و آشنا می شدند که گستره این نوع می تواند به بازگویی دیدگاه های این جمع از ایرانیان حول محور سه روی «سفرنامه ها به جهت این که از نظر محتوایی به موضوعاتی صرفاً سیاسی نمی پردازند، اهمیت و ارزش زیادی دارند. نویسندگان سفرنامه ها، اغلب، به جهت موقعیت اجتماعی و سیاسی و مشاغلی که داشتند، به موضوعات مورد توجه خود اهمیت بیشتری می دادند، بنابراین اغلب آگاهی های زیادی درباره ی اوضاع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری ضبط و ثبت می کردند. البته برخی از سیاحان به جهت مأموریت های سیاسی ای که بر عهده می گرفتند، برای اهداف بلندمدت کشور متبوع خویش دقت زیادی در بررسی اوضاع جغرافیایی سرزمین های مورد مأموریت خود داشتند. این سیاحان که بهتر است از آن ها با عنوان مأموران سیاسی

نام برده شود، بررسی دقیقی درباره‌ی اوضاع جغرافیایی، راه‌ها، رودخانه‌ها، فاصله شهرها و... داشتند. گزارش‌های آن‌ها بعدها مبنای سیاست‌های استعماری دولت‌های اروپایی در برابر سایر ملت‌ها شد. بعدها نیروهای نظامی این دولت‌ها براساس گزارش‌های سیاحان خود، نحوه تصرف مناطق مورد نظر را بررسی می‌کردند.» (پناهی، ۱۳۸۸: ۶۱).

اینکه ایرانیان در قرن نوزدهم درباره تجدد و سنت و تحولات حاصل از رویارویی آن‌ها چگونه دریافتی داشتند و این دریافت چه تاثیری در مناسبات حکومت و مردم از یک سو و نخبگان با غرب از سوی دیگر داشت، مسئله اصلی این پژوهش می‌باشد. مجموعه سفرنامه‌هایی که از این اتباع غربی اینک در دسترس ما قرار داد، هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل و قالب گزارش، مجموعه‌ای گسترده در این بررسی بشمار می‌رود. هر چند نویسندگان این متون، گاه بطور حرفه‌ای، سر رشته‌ای در تحقیق و پژوهش نداشتند، ولی تنوع نگاه و گستردگی ارتباطی که آن‌ها با نخبگان و عوام داشتند، این امکان را برای ما فراهم می‌سازد تا در ذیل مسئله تحقیق، یعنی بررسی جهت‌گیری فکری کارگزاران سیاسی و فرهنگی دوره قاجار در ارتباط با سنت و مدرنیته، به نکات پوشیده‌ای در درک تحولات ذهنی ایرانیان در قرن نوزدهم به مثابه یک روند رو به رشد توجه کنیم. کرد ذکر شده کمک نماید.

مبانی نظری تحقیق

سنت

از سنت برداشت‌های گوناگون شده و هر مکتب و نظریه‌ای، با نگاهی خاص به ارایه تعریف از آن پرداخته است. در اندیشه اسلامی قول، فعل و تقریر معصوم را "سنت" می‌خوانند. در اندیشه سیاسی، سنت، عادت و رویه‌ی تاریخی قلمداد می‌شود. اما به راستی "سنت" چیست؟

سنت در اندیشه سیاسی، یک موضوع بیرونی و عینی نیست، بلکه آفریده‌ی متفکرانی است، که در عرصه روشنگری می‌خواستند برای خود هویت جدیدی تعریف کنند و خودشان را از دیگران متمایز سازند. مدرنیته، سنت را برای هویت بخشی به خود پدید آورد و به عبارتی سنت، ساخته و پرداخته عصر مدرن است. در این دیدگاه، هر چیزی که به گذشته خرافی و مذهبی تعلق داشته باشد و بخواهد جهان را از دیدگاه اسطوره و مذهب توجیه کند سنتی است. اما سنت، به طور معمول اشاره به انتقال شفاهی وجوه فعالیت، سلیقه و یا اعتقاد از نسلی به نسلی دیگر است که به صورت دایمی در می‌آید. (گولد، ۱۳۷۶: ۵).

افرادی مانند اوکشات و ادموندبرک از نامدارترین کسانی هستند که بر حفظ سنت در مقابل اندیشه‌های نو، تاکید داشته‌اند. اندیشه سنت‌گرایانه به صورت بسیار پیچیده‌ای، هنجاری بوده و ارزش‌گذاری می‌کند. اوکشات، در کتاب عقل‌گرایی در سیاست، سنت را محور قرار می‌دهد. او در کتاب دیگرش (تجربه و شیوه‌های آن)، بر این نکته تأکید می‌ورزد که «یک شیوه تجربه، بخشی تفکیک‌ناپذیر از واقعیت نیست، بلکه کل واقعیت است که از زاویه خاص دیده

می‌شود» (لنساف، ۱۳۷۸: ۱۸۲). بنابراین اعتقاد، تاریخ، سازمان دادن کل تجربه براساس گذاشته است؛ اما این گذشته، از طریق حال و از دریچه جهان حال شناخته می‌شود. اما آیا این شناخت قابل انتقال هم هست؟ پاسخ او کشاف مثبت است. او اعتقاد دارد که تنها از طریق شناخت سنتی، امکان پیشرفت میسر است. وی هرگونه شناخت عقل‌گرایانه را نفی می‌کند؛ زیرا عقیده دارد که عقل‌گرایی هم‌سو با اندیشیدن فارغ از هر الزام نسبت به هر اقتداری سوای اقتدار خرد است. عقل، دشمن اقتدار مرجعیت، تعصب، امور سنتی، عادت‌ها و آداب است. به نظر او، «عقل‌گرایی جدید، هرگونه مرجعیت را زیر سؤال می‌برد و این امر، امکان پیشرفت را سلب می‌کند.» (لنساف، ۱۳۷۸: ۱۹۷). او کلمات سنت را به نحو خاصی تعبیر کرده است. سنت، رفتاری فهمیدنی است؛ ثابت و اتمام یافته نیست، بلکه کانونی برای تغییرات است. به عقیده برک، جامعه بر یک سلسله عقاید و ارزش‌هایی بنا نهاده شده که این ارزش‌ها، در طول تاریخ به ما ارث رسیده است. «بنابراین، سنت و عادت، بهتر از عقل، به انسان خاصیت اخلاقی می‌بخشد. او جامعه را تنها متعلق به امور بشری نمی‌داند. باور او این است که جامعه جزئی از نظام اخلاقی الهی و دستگاه آسمانی است. چنین نظامی، به معنی حکومت خداوند بر عالم است.» (ساباین، ۱۳۴۹: ۲۴۵). در سراسر تاریخ بشری، یک عقل حکومت می‌کند و آن عقل خداوند است و بشر در برابر چنین قدرتی در حیرانی مطلق به سر می‌برد.

می‌توان موارد ذیل را اصول سنت‌گرایی دانست:

- جامعه و فرهنگ سازمان پیچیده و درهم فشرده‌ای دارند که دگرگون کردن آن‌ها گران و سخت است.
- باید با هر چیزی که نظم اجتماعی را مورد هدف قرار می‌دهد، به شدت برخورد شود؛ زیرا لازمه ثبات و دوام هر جامعه‌ای، ثبات و استمرار است.
- باید به سنت مؤسسات مستقر و به‌خصوص نهادهای مذهبی، اهتمام خاصی داشت و از آن‌ها اطاعت کرد.
- در سراسر تاریخ بشری، یک نوع استمرار در سیستم اجتماعی، مذهبی، فرهنگی و سیاسی مشاهده می‌شود.
- باید بر حفظ عادت‌های اجتماعی از قبیل اطاعت، حفظ فرهنگ خودی، تعصب به داشته‌های اجتماعی و دفاع از مالکیت، تأکید کرد و پای بند بود.
- در مقابل عقل‌گرایی، سنت‌گرایان اصل را بر تجربه تاریخی قرار می‌دهند و معتقدند که تجربه، مهم‌ترین واقعیت زندگی بشری است.
- هرگونه تغییر در تاریخ بشری برخاسته از مشیت الهی است. به عنوان مثال، برک در کتابش عنوان می‌کند که انقلاب فرانسه در نتیجه گناه رخ داده است و آن را پیامد مشیت الهی می‌داند.
- در سنت‌گرایی، نوعی قدسی‌گرایی هست که می‌کوشد هر امری را قدسی جلوه دهد. پس، سنت‌گرایان از آن رو با انقلاب فرانسه مخالفند که این رخداد تاریخی را عامل قدسی‌زدایی از سلطنت می‌دانند.

- استنباط از انسان بسیار بدبینانه است؛ آنان باور دارند که انسان به بدی و گناه گرایش دارد و در مجموع، موجودی فاسد، فتنه‌انگیز، خودخواه و جاه‌طلب است. خرد انسانی را قوه‌ای ضعیف می‌پندارند و می‌گویند: "اگر مشیت خدا او را یاری نکند، همیشه گرفتار می‌ماند".

- استنباط از جامعه، استنباطی ارگانیکی است؛ همانند هر موجود زنده‌ای، فرد فقط در داخل جامعه معنا دارد. تحول جامعه هم ناشی از مشیت الهی دانسته می‌شود که در طول قرون و اعصار پدید آمده است. یعنی اصول کلی که بنای جامعه بر آن استوار می‌ماند، تاریخی است. مثلاً شکل خانواده، سیاست، فرهنگ، مذهب و پدیده‌هایی همچون آزادی و حقوق، محصولاتی تاریخی هستند؛ حتی سلسله مراتب هم تاریخی است. پس، تغییر و تحول باید بسیار آرام و طولانی مدت انجام گیرد.

- نفرت از انتزاع و نفرت از تسری یک قاعده یا حکم، براساس استنتاج عقلی. براساس دیدگاه سنتی، عقل ابزاری کافی برای شناخت نیست، زیرا با انتزاع موجودات سروکار دارد. به قول سنت‌گرایان، انسان وجود ندارد بلکه ایرانی، عرب و یا روس و یونانی بودن است که شناساننده انسان می‌شود. آن‌ها پیش‌داوری را پایه اندیشه و کار خویش می‌دانند، بنابراین نمی‌توانند عقل نقاد را بپذیرند.

از نظر نگارنده، سنت شیوه‌ای از تفکر و زندگی است که برای معتقدانش، همواره ویژگی پیشینی داشته و غیرقابل پرسش است. سنت در پیشینه خود، یک وضعیت ایستا و گرایش به ارزش‌هایی دارد که به طور اثباتی از سوی نسل‌های پیشین مورد تایید قرار گرفته و در سطوح مختلف زندگی به کار گرفته شده‌اند. بنابراین سنت برای همه پرسش‌هایی که در چارچوب تفکر سنتی، عرضه می‌شوند، پاسخ‌های آماده شده‌ای دارد و خطوط قرمز آن، همواره روشن و آشکار است. سنت به عنوان یک شیوه تفکر (روش اندیشیدن)، محدودیت‌های زیادی در جوامع امروزی دارد اما سنت به مثابه شیوه‌ای برای زندگی (اسلوب رفتاری و تربیتی)، هنوز هم می‌تواند با شیوه‌های مدرن به رقابت پرداخته و موفق باشد.

مدرنیته

اصطلاح مدرنیته، گرچه از قرن هفدهم کاربرد همگانی پیدا کرد، اما نقطه آغازین آن را باید قرن پانزدهم دانست. با آمدن ماکیاوول، گسستی در عرصه اندیشه پدیدار شد. از آن پس اندیشه به سویی گرایید که بتواند خود را از گذشته برهاند؛ چنین اندیشه‌ای تاکنون رو به سوی آینده داشته است.

«واژه مدرنیته نخستین بار در سال ۱۸۱۳ توسط "بودلر" در عنای تخریب شکل‌های کلیشه‌ای که مانع تحول افکار و آداب هستند به کار رفته است.» (از کیا ویدیگران، ۱۳۸۹: ۱۶۲). از کیا معتقد است «عمومی‌ترین معنای مدرنیته را باید در تغییرات و تحولات اجتماعی گسترده‌ای که جوامع در دوره جدید تجربه نموده‌اند، جست و جور کرد و آن گذار از شیوه سنتی به شیوه جدید است که در قالب حالت و کیفیت ویژه‌ای که در خود بداعت و نو بودن، در زمان حال زندگی

کردن، ورود به آینده ای که به سرعت در حال ظهور و شکل گیری است و در عین حال نامطمئن و ناپایدار است تبلور می یابد.» (از کیا، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

مدرنیته بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ویژه ای را داراست. این بستر، در آغاز تحت تأثیر اندیشمندانی مانند لاک، روسو، کانت، دوتوکویل و نیز جان استوارت میل و بنتام، می کوشید به نام انسان و ملت، از نوعی خوشبختی زمینی صحبت کند. «مدرنیته خاستگاه و خالق گونه ای تازگی است که از زمان حال در برابر گذشته و سنت به دفاع برمی خیزد. پیرآینه برون مدرنیته را نوعی حالت یا کیفیت و ویژگی مدرن یا نوعی تجربه مدرن یا دوره ای مدرن می داند.» (نوذری، ۱۳۷۹: ۶۴). ایده و آرمان مدرنیته، بیانگر تازگی، بداعت، نوعی گسست و انقطاع از گذشته و ورود به دنیای جدید است. به بیانی دیگر، می توان گفت که مدرنیته هرگونه استمرار یا تداوم تاریخی را نفی می کند.

ماکس وبر مدرنیته را فرایند تعمیم یافته و همگانی عقلانی شدن، حصول عقلانیت، فرایند افسون زدایی و رهایی از توهمات می داند. «کورتون در کتاب تئوری و متد، مدرنیته را عبارت از یک نوع شرایط و روابط اجتماعی می داند که از قرن هجدهم آغاز شده و تا اواخر قرن بیستم ادامه داشته است. او چهره اصلی جوامع مدرن را در سه عرصه زندگی اجتماعی می بیند: اقتصاد، سیاست و فرهنگ. در عرصه اقتصادی، سرمایه داری حاکمیت پیدا می کند. سود، تکنولوژی و تقسیم کار نیز شاخصه این عرصه می شود. در حوزه سیاست، بوروکراسی اهمیت پیدامی کند، حکومت دولت-ملت نیرومندی پامی گیرد و احزاب سیاسی دمکراتیک گسترش می یابد. در حوزه فرهنگ نیز، دانش فنی- علمی و عقل جایگزین ایمان و مذهب می شود.» (Macmillan, 2000: 131).

اکنون به جاست که پرسیم: مدرنیته چه خصوصیات و ویژگی هایی دارد؟ چه چیزهایی را تغییر داده است یا تغییر می دهد؟ چنان که گفتیم، مدرنیته فرایندی تاریخی از قرن پانزدهم به بعد است. این فرایند، با تکیه بر اصلاح دین و رنسانس بر آن بود که دیدگاهی دوگانه نگر، مبتنی بر باور داشتن دنیا و آخرت یا دنیای حقیقی و مجازی، پدید بیاورد. تا آن دوران چنین پنداشته می شد که دنیای واقعی، پس از مرگ قابل حصول است و کاری که انسان متجدد و در رأس آنها کانت انجام داد، این بود که دنیای حقیقی را دنیای محسوس دانست. او به صراحت اعلام داشت که شیء خود به خود قابل شناخت نیست، بلکه تنها آنچه که به وسیله مقولات و عقل انسانی به دست می آید، حقیقت دارد.

عصر روشنگری، ایجاد جامعه ای جدید را نوید می داد. این دوره بر سه اساس استوار بود: عقل باوری، انسان باوری و سکولاریزم که از رنسانس آغاز شده بود. اندیشه قرارداد اجتماعی نیز برخاسته از این نوع نگاه به انسان و جامعه بود و عقل انسانی را برای بهبود زندگی در جهان کافی می دانست.

عقل گرایی عصر مدرن سعی داشت جامعه را از خرافات و مذهب را از قیود برهاند و جهان را به صورتی عقلایی سامان دهد. نخستین قدم های فردباوری، توسط هابز برداشته شد و سپس جرمی بنتام آن را در فلسفه مطلوب گرایی به اوج رساند.

اندیشه مدرنیته باور داشت که انسان مدرن در پی به حداقل رساندن درد و رنج و افزایش لذت و خوشی است؛ به گونه‌ای که هگل انسان را تنها براساس مبادله، مورد مطالعه قرار داد. هگل معتقد بود که انسان، تنها در دولت بورژوازی مدرن است که رو به تکامل می‌نهد.

عصر جدیدی که مدرنیته آن را بشارت می‌داد، ویژگی دیگری نیز داشت و آن، جدایی حوزه کلیسا از دولت بود. افراد جامعه، دیگر به جای تعلق به حوزه لطف خدایی، خود را به حوزه دولت وابسته می‌دانستند. تعهد به دولت، جایگزین تعهد به کلیسا شده بود. اوج این اندیشه در انقلاب فرانسه تجلی پیدا کرد؛ در آن هنگام که شعارش را نفی کلیسا، نفی سلطنت و نفی اشرافیت قرار داد و به نام ملت سخن گفت.

مارشال برمن ویژگی‌های مدرنیته را چنین برمی‌شمارد:

- مدرنیته، یک ویژگی تمام و کمال اروپایی، منحصر به اروپاییان و تجربه ویژه‌ای از آن جوامع غربی است.

- اندیشه مدرنیته، زمینه رهیدن از اندیشه کهن، خرافات و موهومات را فراهم آورد.

- انقلاب بورژوازی فرانسه امکان تجربه‌ورزی و تکرار آن را در کنار پرده‌برداری از توهمات فراهم کرد.

- جامعه‌ای که مدرنیته آن را بشارت می‌داد، از نوعی اندیشه سکولار و شیوه تفکر علمی برخوردار بود. مارکس از خصلت انقلابی مدرنیته و عصر مدرن که همه چیز را دچار دگرگونی کند، صحبت می‌کرد و ماکس وبر بر فرایند عقلانی شدن جامعه غربی در قالب بوروکراسی تأکید می‌ورزید.

بابک احمدی، «مدرنیته را روزگار پیروزی خرد انسانی بر باورهای سنتی، رشد اندیشه علمی و خردباوری، اعتبار روز افزون اندیشه نقادانه، شکل‌گیری دولت مدرن و سلطه جامعه مدنی بر دولت می‌داند» (احمدی، ۱۳۷۳: ۹). به درستی، مدرنیته را باید عصری توصیف کرد که خصیصه بارز آن، دگرگونی است. این عصر همه دانسته‌ها و معتقدات خود را فرایندی زودگذر می‌داند. مدرنیته عصری آگاه از گذشته تاریخی خویش است و نهادهای انسانی را ساخته خود آدمی و اصلاح‌پذیر می‌داند. این نهادها را تا هنگامی می‌توان نگه داشت که در برابر خواسته‌های عاجل و دقیق عقل، توجیه پذیر باشد و اگر از این بوته آزمون، سر بلند بیرون نیاید، باید آن را به دور انداخت (باومن، ۱۳۷۷: ۱۱).

ایجاد طرح نو به جای اندیشه‌های کهنه، از ویژگی‌های اساسی مدرنیته است؛ این گفته به آن معناست که اعتقاد به پیشرفت، در سایه عقل سوژه محور، از آن روست که جهانی بهتر و مناسب‌تر برای فراهم آوردن نیازهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بشر ایجاد شود. در این اندیشه، هر چیز غیربشری، یعنی اشیاء، بی‌معنا تلقی می‌شوند و شناخت، معطوف به امور محسوس و پیرامونی است. اعتقاد به تکنولوژی و ایجاد رابطه سوژگی و ابژگی در روابط انسانی و غیرانسانی منجر به نوعی برتری بخشیدن به انسان شد؛ چنین فرآیندی را اندیشمندان تحت عنوان «کوتوله را بر قله نشانیدن» نامگذاری کردند. این برداشت، همه شیوه‌های زندگی و نهادهای گذشته را نفی کرد؛ به همین جهت نیز در مقابل سنت و آنچه باستانی است، قرار گرفت. هدف واقعی مدرنیته معطوف به ارائه نوعی فراروایت برای تاریخ

بشری و فرهنگ انسانی بود که بر عقل تکیه داشت. ماکس وبر این روند را فرایند عقلانی شدن به مفهوم ابزاری آن تلقی می‌کرد. هدفی که عقل‌گرایی معطوف به آن است، سرکوب هر نوع عامل غیرعقلایی در تاریخ بشری است. در راستای چنین درونمایی، عواملی چون هیجانان، احساسات و مذهب به جهت غیرعقلانی بودن، رد می‌شوند. مدرنیته سعی داشت که هرگونه ایدئولوژی را نفی کند؛ از آن‌رو، مخالف هرگونه باید و نبایدهایی بود که در سایه ایدئولوژی پدید می‌آمد. اما علی‌رغم این تأکید، در درون مدرنیته، ایدئولوژی‌های مختلفی نطفه بست که اصول بنیادین مدرنیته همانند آزادی، تساهل، مدارا، عدالت و برابری را به زیر سؤال می‌برد. اندیشه‌هایی مانند مارکسیسم، فاشیسم و حتی خود لیبرالیسم، علی‌رغم تأکیدشان بر آزادسازی انسان، قیدوبندهای بسیاری را برای بشریت به ارمغان آوردند.

نکته مهم دیگر در باب مدرنیته، بحث جهانی شدن و یا ادعای جهان‌شمولی داشتن آن است. به همین جهت، امروزه مدرنیته در قالب لیبرالیسم، تبدیل به یک ایدئولوژی فراگیر و جهان‌شمول شده است که تساهل موجود در درون لیبرالیسم را به چالش می‌کشد این ادعای مدرنیته، بر پایه دیدگاه‌های افرادی چون فوکویاما، که لیبرالیسم را پایان تاریخ و سرنوشت محتوم بشری می‌داند، سرچشمه می‌گیرد. فوکویاما مدرنیته را عبارت از شکل‌گیری مجدد جهان براساس اصول و مبانی لیبرالیسم می‌داند. نظریه پردازان جدید مدرنیته، مانند هابرماس، در برابر دیدگاه‌های اندیشمندان ماقبل خود که عقلانیت ابزاری را ترویج می‌کردند، بر عقلانیت مفاهمه‌ای و عمل‌ارتباطی تأکید می‌ورزند. هم‌چنان که ماکس وبر تاریخ تمدن غرب را براساس عقلانی کردن در عمل و عقلانیت در اندیشه توجیه می‌کرد، هابرماس نیز بخش دوم عقلانیت، یعنی عقلانیت اندیشه‌ای را پی می‌گرفت. او معتقد بود عقلانیت اندیشه تنها در قالب عقلانیت ارتباطی امکان‌پذیر است و انسانها چون موجودات زبانی هستند، ارتباط تنها از طریق زبان و گفتار ممکن می‌شود. او برخلاف متفکران مدرنیته که سعی در حاکم کردن قوانین علوم طبیعی در علوم انسانی داشتند، (همچون وبر و در سنت‌هایدگری) کوشید سنت معنا و تفهم را در درون مدرنیته احیا کند. وی باور داشت که در حوزه علوم انسانی برای درک و فهم دیگران، باید از روش‌های ویژه‌ای همچون «منطق مکالمه» یا «منطق گفتار» بهره برد.

هابرماس به عبارتی درصدد احیای «خودکانتی» است؛ خودی که می‌تواند زیست جهان را برای زندگی بهتر سامان دهد. اصول بنیادین مدرنیته را می‌توان اعتقاد به اصل پیشرفت، علم‌باوری، جدایی حوزه دین از دنیا، آزادی، برابری و خود سامان بودن عقل انسان دانست.

متون سفرنامه‌هایی که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند، از نظر میزان توجه به مسایل و موضوعات جامعه ایران در قرن نوزدهم یکسان نبوده و غالباً توجه آنان بر اساس علاقه مندی‌های بوده که نویسندگان و یا دولت‌های متبوع آنان داشته‌اند و نه ضروریات جامعه ایرانی در آن دوره. با این حال، برخی از اشارات و توجهات آنها برای درک بهتر ما از جامعه ایران در این قرن بسیار سودمند است.

هدف تحقیق

هدف این تحقیق دستیابی به برخی از زوایای تاریک و پنهان تاریخ ایران در دوره قاجار از نگاهی جامعه‌شناختی و حصول مقولات و مفاهیمی مبتنی بر روش تحقیق تحلیل محتوای کیفی بوده است. در این تحقیق با توجه به گزارشات عرضه شده در متون مورد مراجعه تحقیق، تلاش شده تا با استفاده از نمونه‌ها و شواهد مناسبی برای بازفهمی امر تغییر در بین نخبگان و کارگزاران سیاسی و فرهنگی دوره قاجار، اهمیت تغییر در این دوره بهتر درک شود. با توجه به اینکه بسیاری از متون مورد تحقیق در میان اقشار تاثیر گذار این دوره روایت شده است، تلاش شده تا با تکیه بر شواهد هر چند اندک، دریچه دیگری به نحوه اندیشه آنان در خصوص موضوعات مهمی چون سنت و مدرنیته و روند عام تغییر گشوده گردد. اگر چه متون مورد بررسی بطور عام واجد ویژگی‌های مهم و روشمند پژوهش نبوده و البته چنین انتظاری هم دور از شرایط فرهنگی و اجتماعی نویسندگان آنان بشمار می‌رود، با این حال، این متون با روایت‌های مختلفی که از منظرهای گوناگون عرضه داشته‌اند، تصاویر پراکنده‌ای از یک روند رو به تحول که سرانجام به انقلاب مشروطه پیوند می‌خورد، برای ما منکشف ساخته‌اند. بن بست اصلاحات در قاجار و ساختار صلب و غیرقابل انعطاف حکومت در مواجهه با نیاز ضروری جامعه به تغییرات، غالب نیروهای اجتماعی را به موضع رادیکال در برابر حاکمیت می‌کشاند. به همین دلیل است که انکشاف مورد اشاره می‌تواند کمک کند تا برخی از جهت‌گیری‌های مهم اجتماعی و فکری آن دوره را (با محدودیت‌های ذکر شده) بازیابی نموده و امکان فهم جدیدی از این روند را فراهم نماید.

محدودیت‌های تحقیق

تحقیق در متون سفرنامه‌های اتباع خارجی در قرن نوزدهم که موضوع این بررسی بوده‌اند با محدودیت‌های روبرو بوده که در امر استخراج مفاهیم، مقولات و گزاره‌های تحقیق تاثیر داشته‌اند. با اذعان به این محدودیت‌ها تلاش گردیده تا بررسی موضع روند تغییرات در جامعه ایران در این قرن، به یافته‌های تکیه نماید که بطور روشن به موضوع مورد بررسی پرداخته‌اند. با توجه به ابهاماتی که به طور معمول در این متون وجود داشته و دلایل آن در سطور پیش رو آمده است، نتایج حاصل را نمی‌توان به طور قطعی و منطبق بر رویدادهای این قرن دانست مگر آن که با دیگر روایت‌ها و اسناد موجود در تاریخ این دوره مقایسه و بازخوانی کرد. هدف این تحقیق بازیابی مفاهیمی از این متون بود که بتواند روشنگری بهتری از رخداد‌های پیرامون تغییرات جامعه ایرانی در این قرن به دست دهد و بدیهی است که صدق و صحت متون یاد شده در مطابقت با وقایع، خود به پژوهش مستقل دیگری نیازمند است. بر این اساس، مفاهیم بازیافته در این تحقیق برپایه محدودیت‌های ذکر شده، تنها در یک قالب مبتنی بر واقعیت‌هایی که این متون آنها را روایت می‌کنند، استوار است. این متون اسناد درجه اولی از یک دوره تاریخ ایران را نشان می‌دهند که نویسندگان آنها دارای دیدگاه‌های یکسان نبوده‌اند اما می‌توان ویژگی‌های مشترکی در آنان یافت که ما را به پارادایم مشترکی در آنان رهنمون می‌سازد. این

پارادایم مشترک، نگاه یک غربی مستحیل در مدرنیته است که از سوی غرب به سایر نقاط جهان در حال گسترش می‌باشد. بنابراین و جدای از شخصت‌های مختلفی که این سفرنامه نویسان دارند که گاه منصف و گاه غیر منصف می‌نمایند، دردگاه نویسندگان این متون عموماً از یک موضع برتر و در جایگاه داوری و قضاوت است. برخی از محدودیت‌های مهم این تحقیق به شرح زیر است:

۱- وجود ادبیات شرق شناسانه در متون سفرنامه نویسان

در برخی از متون با برتری نگاری غربی و نگاه تحقیر آمیز، مسخ هویت فرهنگی ایران، بی لیاقت انگاشتن ایرانی در امور مختلف روبرو هستیم که بر مقولات شرق شناسی منطبق است ولی چنانکه گفته شد کاربرد این مقولات در عموم سفرنامه نویسان وجود ندارد. این واقعیت که سفرنامه نویسان اتباع خارجی که به ایران سفر کردند، متون خود را نه برای ایرانیان بلکه برای کشورهای متبوع خود نوشته اند، موضوعی است که می‌تواند در خوانش انتقادی ما دخالت کرده تا از داوری یک سویه نسبت به این اسناد، پرهیزیم.

۲- فقدان هدف‌های پژوهش علمی در بسیاری متون سفرنامه ای

بسیاری از متون مورد اشاره در وضعیتی که منطبق بر پژوهش‌های علمی نیست، گردآوری و نوشته شده اند و نمی‌توان با نگاه یک محصول علمی به آنها نگریست. هدف‌های تجاری، سیاسی، نظامی کنار مردم شناسی غیر روشمند بسیاری از این سفرنامه نویسان مانع از این می‌گردد که این آثار را در شمول آثار علمی به شمار آورد. با این حال و همانطور که اشاره شد، فقدان پایه علمی این متون اگر چه ارزش تاریخی و ایران شناسی آنها با نقدهای جدی روبرو می‌سازد اما از ارزش سندیت انحصاری که در پرتو افکنی بر تاریخ ایران دارند، نمی‌کاهد.

۳- وابستگی‌های دولتی و سازمانی برخی سفرنامه نویسان

سفرنامه نویسانی که متون آنها مورد بررسی قرار گرفته وابستگی‌های مختلفی به دولات‌های متبوع خود داشته اند با توجه به محدودیت‌های سفر در قرن نوزدهم و میزان آزادی عمل محدودی که در مقایسه با سفرهای امروزی برای یک فرد خارجی وجود دارد، تاثیرات این وابستگی در نگارش متون با توجه درجه ارتباطی که این نویسندگان با دولت‌ها و بخش‌های سیاسی و تجاری کشور خود داشته اند، متفاوت می‌باشد.

با توجه به اینکه خاستگاه این سفرنامه نویسان، کشورهای بی‌بودند که منافع و مطامعی در ایران داشتند، خالی از اشکال نیست که با دیده تردید در انگیزه‌های کلی آنان نگریسته شود هر چند در همه موارد باید جنبه احتیاز و انصاف را در بررسی این متون رعایت کرد.

۴- فقدان ارتباط با متفکران ایرانی و گزارشات اندک از روند فکری ایران

ضعف مهم و عمومی که در متون یاد شده ملاحظه گردیده است، فقدان ارتباط با متفکران ایرانی و گزارشات اندک از روند فکری ایران است که در آثار یاد شده وجود دارد. با توجه به موضوعی که این پژوهش در پی آن بوده یعنی دست یافتن به روایاتی که روند تغییرات در جامعه ایران را بازگو نماید، چنین محدودیتی کاملاً محسوس بوده است.

جامعه آماری و روش تحقیق

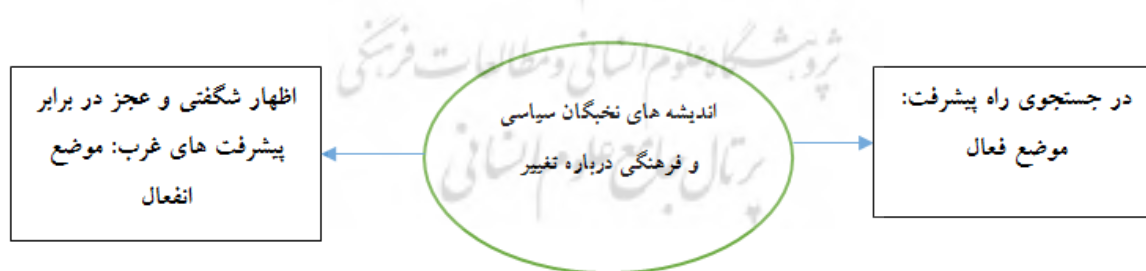
این تحقیق از نوع کیفی و نمونه موردی است. یعنی ابتدا به توصیف پدیده مورد نظر پرداخته و سپس بر اساس سفرنامه‌های موجود تحلیل کیفی آن‌ها و تاثیراتش بر جامعه ایران انجام شده است. برای امر محقق از روش تحلیل محتوا بهره گرفته است. با توجه به نوآوری این تحقیق در انتخاب موضوع و اهمیتی که نتایج حاصل در پرتوافشانی به یک دوره حساس در تاریخ ایران داشته، روش تحلیل محتوای کیفی توانسته تا تامین کننده اهداف این تحقیق باشد. جامعه آماری تحقیق ۳۶ سفرنامه اتباع خارجی که در دوره قاجار (قرن ۱۹) به ایران سفر کرده می‌باشند که در حال حاضر ترجمه فارسی آنها موجود و در دسترس است. در این تحقیق تلاش شد تا جنبه‌های گوناگون این متون که بر مبنای پرسش پژوهش دنبال شده، مورد بررسی قرار گیرد. در رویکرد اتخاذ شده، توجه گردید تا نسبت به امکان تفاوت‌های معناداری که میان طرز تلقی‌های پیشین و کنونی درباره مدرنیته و سنت وجود دارد، از پیش داوری تعیین شده ای خودداری گردد. از این رو، روش تحلیل محتوای کیفی با در اختیار نهادن این امکان که نتایج تحقیق، روشن کننده مفاهیم، مقولات و گزاره‌های نهایی آن می‌باشند، مانع از تاثیرگذاری‌های پیش‌داورانه به وادی متن و درهم شدگی آنها در مسیر تحقیق می‌باشد. در این تحقیق هر یک از کتب مورد بررسی به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته شد و در فرآیند تحقیق، پس از گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها صورت گرفته است. سپس با استفاده از نظام کدگذاری، مفاهیم در ذیل خرده مقولات و مقولات دسته بندی شده و با ارزیابی دوباره و چند باره آنها، جدول گزاره‌های اصلی تشکیل گردید که این گزاره‌ها در واقع شاکله اصلی نتایج حاصل از این تحقیق می‌باشند.

یافته‌های تحقیق

یکی از ویژگی‌های مهم این تحقیق، روایت‌های متفاوتی است که از روند تغییر جامعه ایرانی در دوره قاجار از سوی نویسندگان سفرنامه‌های مورد پژوهش، انجام شده است. جامعه ایرانی که از سوی این نویسندگان در طول قرن نوزدهم معرفی می‌گردد، در یک جمع‌بندی نهایی، تغییر طلب و در جستجوی آرمان‌هایی است که ترقی و پیشرفت، از اهداف اصلی آن می‌باشند. اما این اهداف در همه گزارش‌ها در فراز و نشیب‌های حوادث اجتماعی و زیر نفوذ رویدادها خارجی و قدرت‌های استعماری قرار دارند.

برخی از مهم ترین ویژگی های جامعه ایران که در متون مورد بررسی اشاره گردیده است، روایتگر اهمیت اساسی سنت در آگاهی ها و چگونگی تفکر در اقصای مختلف جامعه به ویژه نخبگان این دوره است. در واقع، بنیادهای آگاهی ما به عنوان مقولات اصلی تفکر و اندیشه ما، نقش تعیین کننده ای در شناخت و تبیین ما از جهان دارند و می توانند جهان را آن گونه که این مقولات تعیین می کنند و نه آن گونه که جهان به واقع وجود دارد، به نمایانده و منعکس کنند. بر این اساس، نگرش و فهم سنتی، خود مانعی بزرگ برای شناخت پدیده هایی است که بیرون از سنت و در جهت تغییر آن تکاپو می کنند. گزارش پولاک از صحنه ای که فتحی شاه قاجار با بد و بیراه گفتن به خارجی ها و اینکه باعث شده اند تا ایرانی ها به اجبار برای تغییر و اصلاح وادار شوند، خود بیانگر این حقیقت است که فهم قاجار از جهان در حال تغییر چقدر محدود بوده و حتی تلاش های اصلاحی آنان نه بر پایه درک عمیق و نیازهای درونی بلکه بر اساس فشارهای بیرونی بوده است. این حقیقت که آگاهی های سنتی ما در این دوره از فهم تغییرات جهانی عاجز بوده و فقط در قامت فردی و شخصیت های معدود، ظاهر شده است، ویژگی فردی اصلاحات اداری و نظامی قاجار و فقدان ثبات در موقعیت کنشگران حکومتی در تبدیل کردن تلاش های فردی اصلاح را به جریانی منسجم و کارآمد برای ایجاد اصلاحات اساسی نشان می دهد. اصلاحاتی به دلیل فقدان آگاهی در اداره امور و نهادهای جدید، ناکارآمدی حکومت در اجرای طرح ها، ناکارآمدی در بخش های مختلف اجتماعی و ناکام گذاردن تلاش های مستشاران و متخصصان خارجی، و سرانجام اثر گذاری شیوه ها و تفکر موروثی و جهالت دولت مردان، باعث از دست رفتن فرصت های پیشرفت ایران در این قرن گردید.

چگونگی اندیشه های نخبگان سیاسی و فرهنگی درباره تغییر



بر اساس یافته های تحقیق، رویکرد نخبگان ایرانی به تغییر و استنباطی که آنان از تحولات غرب داشتند، در دو بخش قابل طرح می باشد:

بخش نخست موضع انفعال می باشد که عبارت از کنجکاو و آشنایی کلی با دستاوردهای غرب بود که همراه با تحسین، حیرت و گاهی نیز احساس تحقیر و خود کم بینی است.

در بخش دوم، اتخاذ یک موضع فعال و جستجوگر برای پیشرفت و انجام تغییرات مورد نظر را در جامعه به طوری که بتوان میان سنت و مدرنیته سازشی برقرار نمود.

۱- اظهار شگفتی و عجز در برابر پیشرفت‌های غرب: موضع انفعال

حاکمیت ایران در قرن نوزدهم، راهی جز روبرو شدن با مدرنیته غربی را نداشت. از یک سوی فشار نظامی و دخالت‌های دول استعماری در ایران، حکومت را در وضعیت دفاعی قرار داده بود و از سویی دیگر، نیازهای روزافزون داخلی و رشد منتقدین و مخالفان، قاجار را در موقعیت اصلاح طلبی و توجه به ایجاد تغییرات ناچار کرده بود.

حکومت قاجار در ابتدای قرن نوزدهم، هیچ گونه آمادگی و تدبیری برای رویارویی با موج تغییراتی که از سوی همسایگان غربی (عثمانی) و شمالی (روسیه) به این سوی می‌آمد نداشتند. وضع زمانی بدتر شد که پای بزرگ‌ترین دولت استعماری و تا آن زمان، قدرتمندترین کشور جهان به ایران باز شد و تازه در آن زمان بود که عجز و شگفتی‌های ایرانیان در برابر تغییرات اروپا به اوج خود رسید.

عباس میرزا شاهزاده قاجار از نخستین نخبگان قاجاری بود که متوجه ناکارآمدی شیوه‌های کهن حاکمیت در برابر رویدادهای پیش رو گشت. اولین و مهم‌ترین توجهات او و دیگر نخبگان حکومتی قاجار برای ایجاد تغییرات، توجه به امور نظامی و بنیه دفاعی کشور است:

هان! ایرانیان هرگز نمی‌توانند با اروپائیان یکسان و برابر باشند؟ آیا بالاخره ما از توپخانه، سرنیزه و تمام وسایلی که اروپا برای به دست آوردن فیروزی به دست می‌آورد سر در نخواهیم آورد؟ (ژوبر، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

گفتگوی او با ژوبر سمبلی از انفعال ابتدایی قاجار در برابر دنیایی است که روبه تغییر است و قاجار از آن باز مانده است: آنچه توانائی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است. دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است. هنر حکومت نمودن هنر فیروزی یافتن هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می‌دانید؛ در صورتی که ما گوئی محکوم شده ایم که در لجن زار نادانی غوطه ور باشیم و بزور دربارہ آینده خود می‌اندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق زمین از اروپای شما کمتر است شعاع‌های آفتاب که پیش از آنکه به شما برسد نخست از روی کشور ما می‌گذرد آیا نسبت بشما نیکوکارتر از ماست؛ آیا آفریدگار نیکی دهش که بخشش‌های گوناگون می‌کند خواسته که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین باور ندارم. ای بیگانه به من بگو که چه باید بکنم تا جان تازه ای به ایرانیان بدهم؟ (ژوبر، ۱۳۷۰: ۸۸)

پرسش‌های عباس میرزا بخشی از رویکرد انفعالی است که تا سال‌ها گریبانگیر نخبگان حکومتی و غیر حکومتی می‌شود. تلاش‌های اصلاح طلبانه عباس میرزا در چالش رقابت‌ها و حسادت‌های هم‌تایان درباری که روی خوشی به تغییرات نشان نمی‌دادند نیز گرفتار می‌شود:

به نظر می‌آید که محمد علی میرزا که امروز فرمانروای کرمانشاه است از همین هنگام به تقلید برادرش چندین هنگ به سبک اروپائی مرتب کرده است و در این بدعت باید ایرانیان خود را نخست مدیون فرانسویان و پس از آن انگلیس‌ها بدانند ولی مذهب و عادات آنان مانع بزرگی در برابر چنین بدعتی می‌باشد و نمی‌توان انتظار نتایج مداوم و مهمی از آن داشت چنانکه می‌دانیم افسران انگلیسی که مأمور نظم دسته سپاهیان عباس میرزا در تبریز بودند چه دقتی در اینکار به عمل آوردند ولی آتش کوشش عباس میرزا در این باره به چنان خونسردی گرائید که شماره سربازانش بطور قابل توجهی کاهش یافت و اگر بشود به گواهی ارمی‌های هشترخان گزارش داد یک رسته از این دسته‌ها که از حیث شماره با دشمن یکسان بود در طی لشکرکشی سال ۱۸۱۸ در شهرستان شرقی ایران از دسته ترکمانان و بخارائی‌های نامنظم و یلخی شکست خورد. (ژوبر، ۱۳۷۰: ۲۱۵).

درویل در فقره ای به تلاش‌های عباس میرزا با دیده امیدوارکننده نگریسته و ضمن اینکه بیم خود را از نافرجامی تلاش‌های او پنهان نمی‌کند، می‌نویسد:

بی‌گفت و گو اگر مشیت الهی مانعی در راه پیشرفت ولیعهد قرار ندهد، عباس میرزا بانی اصلاحات کشور ایران می‌شود و هستی جدیدی به آن خواهد بخشید و با پایه‌گذاری ارتش نیرومندی استقلال داخلی و خارجی کشورش را تامین خواهد نمود. (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۸۰)

بر این اساس، نخبگان قاجار به روایت این سفرنامه نویسان، کسانی بودند که به دنبال ایجاد تغییراتی برای پیشرفت کشور بودند اما این تلاش‌ها یا به واسطه ناکارآمدی حکومت و دسیسه‌های دربار یا به واسطه دخالت‌های دول بیگانه به شکست می‌انجامید. علاوه بر این آنچه در این متون مشاهده می‌شود این است که نخبگان قاجار هرگز تصویر درست و مطابق واقعی از پیشرفت غرب و مبانی آن نداشتند.

۲- در جستجوی راه پیشرفت: موضع فعال

ترجمه آثار غربی و رویدادهای نیمه نخست قرن نوزدهم که به آگاهی نخبگان ایرانی از سستی و انحطاط پدید آمده در حکومت و جامعه ایرانی انجامید، در واقع آغاز خودآگاهی ملی نخبگان و طرح پرسش‌های نه چندان اساسی بود که تعیین‌کننده رویکردهای آتی جامعه ایران در طول این قرن بشمار می‌آید.

یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که نخستین پرسش‌های طرح شده، ابتدا در ساختار حکومت و از سوی شخصیت‌های مصلح قاجار مطرح گردید. این پرسش‌ها به ظهور شخصیت‌هایی چون میرزا تقی خان امیرکبیر و رویکرد قاجار به اصلاحات و تجلی نوعی خودآگاهی ملی انجامید که در مرحله نخست، به روند مثبت اصلاحات امیرکبیر در ایجاد اصلاحات اداری و نظامی و همراهی شاه و امیر در این زمینه منجر شد.

با ظهور امیر کبیر جریان انفعالی اصلاحات وارد مرحله از جنبش فعال می‌گردد و برخی از ایده‌های اساسی تغییر، در دستور کار امیر کبیر قرار می‌گیرد:

«صدر اعظم وقت میرزا تقی خان اتابک ملقب به امیر نظام تصمیم به تأسیس مدرسه نظام طبق نمونه اروپائی در تهران گرفت و خواست که مدرسه طب را هم به آن ضمیمه کند تا در آن هم طبیب نظامی و هم طبیب عادی تربیت شود، وضع بر این منوال بود. بدون توجه به تجربیات تلخ گذشته و بیزاری شدید مردم نسبت به نفوذ خارجی باز وی رجاء واثق داشت که بدون کمک گرفتن از نیروی آموزشی اروپائیان به هدف خود نخواهد رسید. (پولاک، ۱۳۶۸).

امیر کبیر برجسته‌ترین نمونه از ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار می‌باشد که با جلب حمایت‌های شاه و اقشار مردم و پرهیز از جانبداری سیاسی در بین دول استعماری، موضع فعال و مثبتی را در مسیر تغییرات اتخاذ می‌کند: نیت وی (امیر کبیر) آن بود که معلمین استخدام شده را حتی المقدور از سیاست مملکت بر کنار نگاهدارد تا اینکه آنان یک سره و یک دله به کار تدریس و تعلیم خود سرگرم باشند. به همین سبب از روس‌ها و انگلیسی‌ها و همچنین فرانسوی‌ها فاصله گرفت و یکی از مخلصین خود را که مردی محترم بود به نام میرزا داوود خان ارمنی به وین فرستاد تا در آنجا به استخدام معلمین مناسب بپردازد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۶).

اما موانع ساختاری قاجار از جمله رقابت‌های سنتی در دربار قاجار و دسیسه‌های دول خارجی، سرانجامی تلخ برای امیر کبیر و شکستی بزرگ برای روند اصلاحات فراهم می‌سازد: وی (میرزا آغاسی) صدور فرمان قتل امیر را نوعی دفاع از خود تعبیر می‌کرد زیرا حیثیت امیر چندان بالا رفته بود که مردم فقط او را می‌شناختند و از او حساب می‌بردند، درحالی‌که مقام شاه در درجات بعد قرار گرفته بود. به هر حال این اندیشه و نگرانی شاه بکلی هم بی دلیل نبود زیرا ممکن بود امیر با همه اخلاص و فدویت که داشت به مرور زمان در اثر اوضاع و احوال کارش بجائی بکشد که نقش غاصبی را بخواند ایفا کند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۸).

فرجام برخی از کوشش‌های امیر کبیر در سایه صدارت میرزا آغاسی رو به نابودی می‌رود: حاجی آقاسی که از کشورداری هیچ نمی‌دانست ولی در عوض به تمام زیرکی‌ها و دوز و کلک‌ها... مجهز بود از ضعف و خشکه مقدسی شاه در کمال خوبی به نفع خود سود می‌جست. در دوره زمامداریش کار سپاه کلا رو به زوال گذاشت درحالی‌که خزانه سلطنتی و ولایات کاملاً در معرض غارت و چپاول همشهریان ماکوئیش قرار گرفت. ماکوئیش‌ها به قوانین پایبندی نداشتند، به عنف به اندرون‌ها وارد می‌شدند و پسری نبود که از شهوترانی‌های آنان در امان مانده باشد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۰).

پس از امیر کبیر تلاش‌های مقطعی اصلاحات دوره ناصری با حمایت‌های کم و بیش ناصرالدین شاه ادامه یافت اما هرگز تبدیل به موج نیرومندی نشد. برخی از این اصلاحات در اثر سفرهایی بود که سه قاجار به کشورهای دیگر می‌کرد. برای مثال ایجاد تغییراتی در بافت کهنه پایتخت و تغییراتی در بازرگانی و قوانین مرتبط با وثیقه از این قبیل هستند:

«ناصر الدین شاه اگرچه مجال مشاهده عمیق مظاهرتمدن و پیشرفت‌های اروپارا نداشت ولی در موقع مراجعت دریافت که ایران به چه اصلاحاتی نیاز دارد. مهم‌ترین نوآوری وره آورد این سفرایجاد مشورتخانه بزرگ دولتی بود که در آن کلیه امور مملکتی مورد بحث قرار می‌گیرد. یکی دیگر از نوآوری‌ها ایجاد تشکیلات پست بود. یک اروپایی که به همین منظور به ایران دعوت شده بود مامور این کار شد. بعد جدید مربوط به بازرگانی و قانون دیگری درباره وثیقه به مرحله اجرا درآمد. به علاوه مطابق نشام متداول اروپایی ضرابخانه ای تاسیس شد و مدیریت آن به یک اروپایی واگذار شد. خیابان‌ها عریض و مجاری آب در محلات مختلف شهر ایجاد گردید. ارتش تجدید سازمان شد و سربازان به تفنگ شاسپو، سلاح‌های ساخت فرانسه که از تسلیم شهرمس به دست آمده بود مجهز شدند. در فرهنگ مهندسی نیز یک مدرسه وستاد زیر نظر وزارت جنگ مجهز شد.» (سرن، ۱۳۶۲: صص ۸۱ و ۸۸).

ایجاد محفل‌ها و مجلس‌های انتقادی بخش دیگری از فعالیت‌های تغییرطلبانه نخبگان دوره قاجار بود. برخی از این تلاش‌ها با فشار دربار نافرجام ماند و برخی دیگر با الگوپذیری از غرب، رو به سوی تشکلات مخفی و مشکوک نهادند: «ایرانی میل خاصی به خیالبافی و چیزهای پنهانی و اسرارآمیز دارد؛ هر انجمن پنهانی توجه او را به خود جلب می‌کند، برای هر فرقه جدید دینی فوراً طرفداران بسیاری پیدا می‌شود؛ به همین ترتیب هم هست که مثلاً فراماسونری مورد علاقه خاص او قرار می‌گیرد. بر حسب تصادف کلمه فرانسوی فراموشخانه فراماسونری را در فارسی شباهت دارد. بدین جهت شایع شده بود که هر کس وارد لژ شود زندگی قبلی خود را به دست فراموشی می‌سپارد. پس از بازگشت خیلی از ایرانیان از انگلستان در دوره محمد شاه و در دوره جدید با هیأت نمایندگی فرخ خان، فراماسونری در ایران تقریباً انتشار یافت و حتی تا نزدیکترین اطرافیان شاه رسوخ کرد تا به جایی که بسیاری از ملانماها و سادات نیز پایشان به این جمع کشیده شد. جلسات مخفی تشکیل می‌شد و لابد صحنه‌های جالب توجهی از فداکاری و گذشت در آن اجتماعات وجود داشته که آدمی را به یاد طرفداران سن سیمون در دوره انقافتن می‌انداخته است. سرانجام شاه عنان شکیب از دست داد و با تمام قوا به مقابله برخاست و رؤسای فراموشخانه را تهدید به مرگ کرد؛ بسیاری هم در زندان و تبعید کفاره وفاداری و حمیت خود را دادند. در ایران از هر جمعیت پنهانی واهمه دارند و می‌ترسند که مبادا آنان پس از چندی به اقداماتی علیه حکومت و کارهای خلاف آن دست بزنند و در نتیجه بنیان قدرت موجود را بلرزه بیفکنند.» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵).

توصیف نخبگان ایرانی اعم از سنت‌گرا و تحول‌خواه در گزارشات سفرنامه‌ها

در مطالعات انجام شده در این پژوهش، ملاحظه می‌شود که گزارش‌های سفرنامه نویسان در غالب موارد مورد بررسی محدود به برخی از نخبگان شامل دربار، کارگزاران حکومتی و برخی چهره‌های شاخص جامعه بوده است.

در گزارشی که از محدودیت‌های این تحقیق آمده است، اشاره گردید که این ویژگی به صورت عام بر فضای سفرنامه نویسی اتباع خارجی حاکم بوده و مانع از گسترش و تعمیق گزارش‌های آنان درباره نخبگان غیر حکومتی به خصوص چهره‌های موثر فکری در این دوران شده است.

بر اساس یافته این تحقیق دو ویژگی مهم را می‌توان برای نخبگان این دوره بر شمرد:

- ۱- نخبگان قاجار برای ایجاد اصلاحات و پیشرفت به کوشش‌های انفرادی و خیرخواهانه خود متکی بودند.
- ۲- ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار با جلب برخی حمایت‌های حکومتی و اقشاری از مردم همراه بود.

توصیف نخبگان قاجار در گزارش‌های سفرنامه نویسان

۱- کوشش انفرادی برای اصلاحات

نخبگان قاجار به دلیل ساده سازی علل عقب ماندگی‌های موجود و پیشرفت‌های غرب، غالباً تصور ساده ای از تغییر و پیشرفت داشتند و چون بنیاد همه تحول خواهی حتی تا بعد از انقلاب مشروطه، مصلحانه و مبتنی بر حفظ حاکمیت قاجار بود، کمتر نیازی به اجماع گروهی و ایجاد یک جریان قدرتمند برای ایجاد و پیش برد تحولات در درون حاکمیت دیده شده است.

به عبارتی دیگر، برخی نخبگان قاجار با دلایل شایستگی‌های فردی و بنا به فرصتی که ایجاد می‌شد، اقدام به مجموعه ای از اقدامات اصلاحی می‌کردند. هدف اصلی آنها از یک سوی تقویت ساختارهای حکومتی برای استقرار نظم و امنیت و بنیه دفاعی کشور و از سوی دیگر پاسخ به نیازهای رو به تزاید کشور در مقایسه با پیشرفت‌های ممالک دیگر بود. این دغدغه حتی از دوره فتحعلی شاه و توسل خود او نیز گزارش شده است:

شاه کنونی همه کوشش‌های خود را می‌کند تا از این بدی‌ها جلوگیری یا آنها را مرمت کند (ژوبر، ۱۳۷۰: ۲۰۹).

و همانطور که در پیش نیز اشاره شد توسط عباس میرزا به طور گسترده اعلام و سر لوحه اقدامات او شد:

هان! ایرانیان هرگز نمی‌توانند با اروپائیان یکسان و برابر باشند؟ آیا بالاخره ما از توپخانه، سرنیزه و تمام وسایلی که اروپا برای به دست آوردن فیروزی به دست می‌آورد سر در نخواهیم آورد؟ (ژوبر، ۱۳۷۰: ۱۴۸).

اما اقدامات عباس میرزا به دلیل جنگ‌های ایران و روس، بیشتر متکی بر سیاست‌های دفاعی و تجهیز ارتش استوار بود:

عباس میرزا در ایجاد سربازخانه‌ها، زرادخانه، کارگاه‌ها، باروتکوبی و توپریزی همت می‌گماشت و شخصاً به جزییات امور می‌پرداخت و تا آنجا که منابع مالیش اجازه می‌داد برای نگهداری و بهبود لشگریان خود می‌کوشید (درووئل، ۱۳۶۷: ۱۵۷).

عباس میرزا در واقع سمبلی از خصوصیات و کوشش‌های انفرادی برای ایجاد اصلاحات بود و این خصوصیت بعدها در کسانی مانند امیرکبیر و سپهسالار نیز ادامه یافت. در واقع ویژگی‌های شخصی محور حرکت‌های اصلاحی این نخبگان بود:

عباس میرزا صبح خیلی زود از خواب بر می‌خیزد و با اینکه خشک مقدس نیست هرگز در ادای سه نمازی که قرآن مقرر داشته کوتاهی نمی‌کند. او بسیار کم خوراک است و هرگز لب به شراب نمی‌زند. ولی افسرانی را که شراب می‌نوشند، تنبیه نمی‌کند و تنها نفرت خود را از این عمل ابراز می‌دارد. عباس میرزا هرگز دخانیات استعمال نمی‌کند و آنچه فوق العاده عجیب است از قلیان تنفر دارد (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۷۷).

ژوبر درباره پرسشگری این شخصیت و میل به دانسته‌های جدید در عباس میرزا می‌نویسد:

آموزش و پرورش این شاهزاده (عباس میرزا) آنقدر هست که حس کند بیش از اینکه می‌داند باید که بیاموزد. می‌گویند او تاریخ شاهان را که در میهنش شهرت یافته اند می‌داند. در میان ایرانیان هیچکس به اندازه او دانش و هنر اروپائی را ارزش گذاری نمی‌کند. (ژوبر، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

کوتسوبو در فقره ای به ویژگی‌های فردی عباس میرزا و تلاش‌های انفرادی او برای ایجاد تغییرات می‌پردازد و می‌نویسد: خودستائی و تکبر که عادت ملی ایرانیان است منفور طبع حضرت ولیعهد است و در نظام نیز اصلاحات زیاد نموده منجمله قدغن کرده در قشون عده ای را معطل نکنند که برای صاحب منصبان ارشد غلیان چاق کنند چه نه تنها این عمل برای حیات و سرمایه اشخاص مضر است بلکه اغلب بواسطه آتش دائمی که باید حاضر داشته باشند موجب حریق اردو می‌شود (کوتسوبو، ۱۳۷۵: ۱۷۷).

دروویل نیز گزارش مشابهی از شایستگی فردی و تلاش عباس میرزا برای ایجاد تغییرات و گیشرفت کشور به ویژه در بخش نظامی دفاعی کشور دارد و می‌نویسد:

بی‌گفت و گو اگر مشیت الهی مانعی در راه پیشرفت ولیعهد قرار ندهد، عباس میرزا بانی اصلاحات کشور ایران می‌شود و هستی جدیدی به آن خواهد بخشید و با پایه گذاری ارتش نیرومندی استقلال داخلی و خارجی کشورش را تامین خواهد نمود. شاید جنگ بلای ملل بسیار متمدن باشد، اما در مورد برخی ملل نمونه‌های بسیاری خواه کهنه یا نو وجود دارد که ثابت میکند جنگ عاجل‌ترین و مهمترین وسیله ای است که می‌تواند آنها را که از ازمنه ی قدیم همچنان به حالت نیمه وحشی باقی مانده اند، رهایی بخشد (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۸۰).

پس از عباس میرزا، میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم قدرتمند ناصرالدین شاه نیز به تاصی از شاهزاده قاجار، پای در رکاب تغییرات نهاد و تلاش بی وقفه ای را برای اصلاح امور حکومتی و تاسیس نهادهای اقتصادی و آموزشی کرد. پولاک درباره اقدامات او می‌نویسد:

«صدراعظم وقت میرزا تقی خان اتابک ملقب به امیر نظام تصمیم به تأسیس مدرسه نظام طبق نمونه اروپائی در تهران گرفت و خواست که مدرسه طب را هم به آن ضمیمه کند تا در آن هم طبیب نظامی و هم طبیب عادی تربیت شود، وضع بر این منوال بود. بدون توجه به تجربیات تلخ گذشته و بیزاری شدید مردم نسبت به نفوذ خارجی باز وی رجاء واثق داشت که بدون کمک گرفتن از نیروی آموزشی اروپائیان به هدف خود نخواهد رسید. وی نادره مردی بود که سرمشق تنها و منفرد وطن پرستی در ایران بشمار می‌رفت زیرا دوام و قوام دولت ایران را صادقانه از صمیم قلب خواهان بود. در واقع نیز در دوره کوتاه زمامداریش به سامان دادن اوضاعی سخت پیچیده و درهم توفیق یافت و وضع مالی کشور را نیز منظم و مرتب ساخت، قوم و خویش بازی را با آن مستمری‌های بسیار و مزدهای گزاف بی حاصل محدود کرد؛ به تجدید سازمان و تسلیح قشون پرداخت، باجگیری از مردم را در ولایات تقلیل داد و از میزان خودسری حکام کاست؛ امنیت جاده‌ها را برقرار کرد و مال مردم را محترم شمرد، مدعیان را برجای خود نشاند و طغیان‌ها و قیام‌هایی را که در بسیاری از ولایات آغاز شده بود سرکوب کرد. او که می‌خواست جمعیت مملکت ازدیاد پیدا کند، سدی در برابر کشتار آبله ایجاد کرد و در سراسر مملکت تلقیح را برقرار ساخت؛ دستور مبارزه با این بیماری را از زبان انگلیسی امر به ترجمه کرد و آن را تکثیر و انتشار داد؛ اطبائی را برای تلقیح با حقوق خوب بخدمت گرفت و آنان را به ولایات مختلف گسیل داشت.» (پولاک، ۱۳۶۸).

اقدامات امیرکبیر در بخش آموزش، تاثیرات عمیق تر و درازمدت تر از سایر اقدامات او برجای نهاد:

نیت وی (امیرکبیر) آن بود که معلمین استخدام شده را حتی المقدور از سیاست مملکت بر کنار نگاهدارد تا اینکه آنان یک سره و یک دله به کار تدریس و تعلیم خود سرگرم باشند. به همین سبب از روس‌ها و انگلیسی‌ها و همچنین فرانسوی‌ها فاصله گرفت و یکی از مخلصین خود را که مردی محترم بود به نام میرزا داوود خان ارمنی به وین فرستاد تا در آنجا به استخدام معلمین مناسب بپردازد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۶).
در نقطه مقابل کسانی چون عباس میرزا و امیرکبیر، کارگزاران دیگری وجود داشتند که نیازی به اصلاح و دغده‌ای برای آن نداشتند:

میرزا آقا خان ملقب به صدراعظم که ریاست وزرا را بعهده داشت دسیسه جوئی بود بی بدیل که با هر پیشرفتی، بخصوص که به دست سلف او شروع شده باشد، سر مخالفت داشت (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۰۸).

گزارش ملکونوف نیز نمونه‌ای دیگر از کارگزارانی را به دست می‌دهد که جز منافع خود و استمرار ساختار کهنه و ناکارآمد حکومت، سودایی در سر نداشتند:

در ایام مراوده خود با فرمان فرما بدون نکته اساسی متوجه گردیدم یکی این که معظم‌الیه مثل امرای قرون وسطای اروپا بود و تمام کارکنانش از خرد و بزرگ مثل پیشخدمت برای او کار می‌کردند دیگر آن که در جریان کارهای اداری او تناسب وجود خارجی نداشت و کوچکترین بالعکس مهم‌ترین مشاجره‌ای که بین زیردستان او اتفاق میفتاد شخصا در

ظرف چندین ساعت رتق و فتق می نمود این دو موضوع بطور کلی درباره عموم اشراف ایران که در اروپا تحصیل نکرده اند مصداق دارد (ملکونوف، ۱۳۶۳: ۱۰۷).

با این حال و چنانچه تاریخ نشان می دهد، اقدامات انفرادی در جهت ایجاد تغییرات مورد نیاز جامعه ایران نتوانست تا ساختار کهنه و غیرسودمند حاکمیت قاجار را اصلاح کرده و کارآمد سازد. وقوع انقلاب مشروطه نقطه پایانی بر کوشش های انفرادی نخبگان قاجار برای آرمان های اصلاحی در این دوره بود.

۲- جلب حمایت های حکومتی و اقشاری از مردم

کوشش انفرادی در اصلاح حاکمیت قاجار در واقع زمانی نتیجه می داد که همراهی بخش موثر حمایت به ویژه حمایت شاه را با خود می داشت. این همراهی در صورت حمایت بخش های از جامعه می توانست تعمیق یافته و تاثیرات بیشتر و بلند مدت تری بر جای نهاد.

بر اساس یافته های تحقیق، روند رویدادهای اصلاحی در نیمه نخست قرن نوزدهم در ایران یعنی ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار با جلب برخی حمایت های حکومتی و اقشاری از مردم همراه بود و این موضوع در اثر گذاری اقدامات عباس میرزا و امیر کبیر به خوبی دیده می شود:

امیدواری های حاصل از اقدامات اصلاحی در این دوره در برخی از گزارش های مورد بررسی نشان از ظرفیت های رشد، پیشرفت و توسعه در جامعه و استعداد نظامی ایران است.:

اگر دلسوزی، رسیدگی و مزد مناسبی در کار باشد، زیر نظر فرماندهانی که بتوانند اعتماد سربازان را بخود جلب کنند، این مملکت میتواند نیروی نظامی قابل توجهی در اختیار داشته باشد؛ زیرا این سربازان از همان خون و نژاد هستند که روزگاری نادر شاه به کمک آنها نه تنها کشور را از چنگ دشمنان متعددی چون افغانها و ترکان نجات بخشید، بلکه سراسر آسیا را بلرزه افکند و حتی روسیه را به احترام واداشت. متأسفانه این مواد اولیه عالی، عاطل و باطل و بیفایده مانده، همه بهدر میرود (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۴).

ژوبر از احترام مردم به کارگزاران دلسوز و کسب اعتماد و حمایت عمومی از آنان به رفتار و سجایای عباس میرزا اشاره می کند و می نویسد:

رفتارش دوستی و احترام مردم این استان را به سوی خود جلب کرده بود و مردم با صفاتی که در او سراغ کرده بودند به او امید بسیار داشتند.... آذربایجان که کمی پیش از این با نفاق و تفرقه داخلش از هم گسیخته شده اکنون می خواهد نفسی بکشد. مردم از نو به روستاها برمی گردند و تجدید آبادانی میشود و کشاورزان بسیاری از ته ترکستان به آنجا آمده اند که کشتزارهایی را که دیرگاهی است بایر نگهداشته شده از نو بکارند. (ژوبر، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

پولاک نیز در همین زمینه به اخلاقیات نیک و تاثیرگذار امیرکبیر اشاره کرده و حمایت و همراهی شاه قاجار را در موفقیت‌های او دخیل می‌داند:

اما امیر نشان داد که از پس این تکالیف صعب برمی‌آید. به شاه آموخت که چگونه حرمت و حیثیت مقام سلطنت را حفظ کند و به وی تعلیم داد که در سلام‌ها چگونه خطابه ایراد کند و با مجاهدات بسیار توانست آتش طغیان‌ها را خاموش سازد؛ آنان را که جبان و ترسان بودند با ارباب برجای خود نشانند و سرکردگان طغیان‌ها را با توسل به حيله و نیرنگ به بند کشید و کیفر داد. دریافت‌ها و پرداخت‌های دولتی دارای ضوابط و معیارهایی شد. به هنگام ارائه حوال‌های بر عهده دولت قبلا می‌بایست حقانیت و قانونی بودن صدور آن به ثبوت برسد. قشون تجدید سازمان و از نو تسلیح شد. از نظر سیاست خارجی هم امیر همه مصروف آن بود که هر نوع نفوذ و دخالت خارجی را در امور ایران طرد و حتی المقدور مرزهای مملکت را به صورت اصلی احیا و تحکیم کند؛ منتها اینکه وی بخوبی نقاط ضعف حکومت حاضر را می‌شناخت و در نتیجه همه را از پیچیده تر کردن کارها برحذر می‌داشت. شاه مشتاقانه طرح‌های جاه طلبانه و بلندپروازانه معلم خود را می‌پذیرفت مگر حزم و احتیاط حسابگرانه‌ای که وی در سنجش وسایل و قوا داشت. شاه میخواست در هر اوضاع و احوالی حتی در نامساعدترین و خطرناکترین آن‌ها به توسعه مملکت پردازد. آری سیاست وی بر این اصل متکی بود! پایان دردانگیز کار امیر را پیش از این شرح دادیم. او قربانی اراده مردانه و انعطاف ناپذیر خود شد زیرا کسی به وی حق نمی‌داد در درباری فاسد از سایرین بهتر و ممتازتر باشد و از نظر اخلاقی معلم مادر شاه گردد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۳).

نتیجه‌گیری

۱- با آغاز نخستین برخوردهای قهر آمیز و سپس آشتی‌جویانه ایران با دنیای غرب، پرسش‌گری از منابع اصلی و موجود فرهنگ و تفکر در جامعه ایرانی شکل گرفت. این رویکرد گاه به شکل حیرت و گاه در هیئت استیصال و گاهی نیز در قامت پرسش و طرح مسئله ظاهر می‌گردید.

۲- ترجمه آثار غربی و رویدادهای نیمه نخست قرن نوزدهم که به آگاهی نخبگان ایرانی از سستی و انحطاط پدید آمده در حکومت و جامعه ایرانی انجامید، در واقع آغاز خودآگاهی ملی نخبگان و طرح پرسش‌های نه‌چندان اساسی بود که تعیین‌کننده رویکردهای آتی جامعه ایران در طول این قرن بشمار می‌آید.

۳- یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در مرحله‌ای از تطور پرسش‌های طرح شده، موضع فعال تری در ساختار حکومت و از سوی شخصیت‌های مصلح قاجار مطرح گردید. این پرسش‌ها به ظهور شخصیت‌هایی چون میرزا تقی خان امیرکبیر و رویکرد قاجار به اصلاحات و تجلی نوعی خودآگاهی ملی انجامید که در مرحله نخست، به روند مثبت اصلاحات امیرکبیر در ایجاد اصلاحات اداری و نظامی و همراهی شاه و امیر در این زمینه منجر شد.

۴- رویکرد نخبگان ایرانی به تغییر و استنباطی که آنان از تحولات غرب داشتند، در دو بخش قابل طرح می‌باشد: بخش نخست، موضع انفعال می‌باشد که عبارت از کنجکاوی و آشنایی کلی با دستاوردهای غرب بود که همراه با تحسین، حیرت و گاهی نیز احساس تحقیر و خود کم بینی است. در بخش دوم، اتخاذ یک موضع فعال و جستجوگر برای پیشرفت و انجام تغییرات مورد نظر را در جامعه به طوری که بتوان میان سنت و مدرنیته سازشی برقرار نمود.

۴-حاکمیت ایران در قرن نوزدهم، راهی جز روبرو شدن با مدرنیته غربی را نداشت. از یک سوی فشار نظامی و دخالت‌های دول استعماری در ایران، حکومت را در وضعیت دفاعی قرار داده بود و از سویی دیگر، نیازهای روزافزون داخلی و رشد منتقدین و مخالفان، قاجار را در موقعیت اصلاح طلبی و توجه به ایجاد تغییرات ناچار کرده بود.

حکومت قاجار در ابتدای قرن نوزدهم، هیچ گونه آمادگی و تدبیری برای رویارویی با موج تغییراتی که از سوی همسایگان غربی (عثمانی) و شمالی (روسیه) به این سوی می‌آمد نداشتند. وضع زمانی بدتر شد که پای بزرگ‌ترین دولت استعماری و تا آن زمان، قدرتمندترین کشور جهان به ایران باز شد و تازه در آن زمان بود که عجز و شگفتی‌های ایرانیان در برابر تغییرات اروپا به اوج خود رسید. پرسش‌های عباس میرزا بخشی از رویکرد انفعالی است که تا سال‌ها گریبانگیر نخبگان حکومتی و غیر حکومتی می‌شود. تلاش‌های اصلاح طلبانه عباس میرزا در چالش رقابت‌ها و حسادت‌های هم‌تایان درباری که روی خوشی به تغییرات نشان نمی‌دادند نیز گرفتار می‌شود.

بر این اساس، نخبگان قاجار به روایت این سفرنامه نویسان، کسانی بودند که به دنبال ایجاد تغییراتی برای پیشرفت کشور بودند اما این تلاش‌ها یا به واسطه ناکارآمدی حکومت و دسیسه‌های دربار یا به واسطه دخالت‌های دول بیگانه به شکست می‌انجامید. علاوه بر این آنچه در این متون مشاهده می‌شود این است که نخبگان قاجار هرگز تصویر درست و مطابق واقعی از پیشرفت غرب و مبانی آن نداشتند.

۵- با ظهور امیر کبیر جریان انفعالی اصلاحات وارد مرحله از جنبش فعال می‌گردد و برخی از ایده‌های اساسی تغییر، در دستور کار امیر کبیر قرار می‌گیرد. امیر کبیر برجسته‌ترین نمونه از ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار می‌باشد که با جلب حمایت‌های شاه و اقشار مردم و پرهیز از جانبداری سیاسی در بین دول استعماری، موضع فعال و مثبتی را در مسیر تغییرات اتخاذ می‌کند. اما موانع ساختاری قاجار از جمله رقابت‌های سنتی در دربار قاجار و دسیسه‌های دول خارجی، سرانجامی تلخ برای امیر کبیر و شکستی بزرگ برای روند اصلاحات فراهم می‌سازد.

پس از امیر کبیر تلاش‌های مقطعی اصلاحات دوره ناصری با حمایت‌های کم و بیش ناصرالدین شاه ادامه یافت اما هرگز تبدیل به موج نیرومندی نشد. برخی از این اصلاحات در اثر سفرهایی بود که شاه قاجار به کشورهای دیگر می‌کرد. برای مثال ایجاد تغییراتی ثر بافت کهنه پایتخت و تغییراتی در بازرگانی و قوانین مرتبط با وثیقه از این قبیل هستند. ایجاد محفل‌ها و مجلس‌های انتقادی بخش دیگری از فعالیت‌های تغییر طلبانه نخبگان دوره قاجار بود. برخی از این تلاش‌ها با فشار دربار نافرجام ماند و برخی دیگر با الگوپذیری از غرب، رو به سوی تشکلات مخفی و مشکوک نهادند. اما بهر حال

و علیرغم تلاش‌های که در این دوره صورت می‌گیرد، نتایج حاصل موجبات خرسندی مردم و نیروهای تحول‌خواه را بدست نیاورده به طوری که در پایان دوره ناصری و مرگ ناصرادین شاه، قاجار در سرایشی زوال و سقوط قرار می‌گیرد.

۶- در مطالعات انجام شده در این پژوهش، ملاحظه می‌شود که گزارش‌های سفرنامه نویسان در غالب موارد مورد بررسی محدود به برخی از نخبگان شامل دربار، کارگزاران حکومتی و برخی چهره‌های شاخص جامعه بوده است. بر اساس یافته این تحقیق دو ویژگی مهم را می‌توان برای نخبگان این دوره بر شمرد:

الف- نخبگان قاجار برای ایجاد اصلاحات و پیشرفت به کوشش‌های انفرادی و خیرخواهانه خود متکی بودند. نخبگان قاجار به دلیل ساده سازی علل عقب ماندگی‌های موجود و پیشرفت‌های غرب، غالباً تصور ساده ای از تغییر و پیشرفت داشتند و چون بنیاد همه تحول خواهی حتی تا بعد از انقلاب مشروطه، مصلحانه و مبتنی بر حفظ حاکمیت قاجار بود، کمتر نیازی به اجماع گروهی و ایجاد یک جریان قدرتمند برای ایجاد و پیش برد تحولات در درون حاکمیت دیده شده است. به عبارتی دیگر، برخی نخبگان قاجار با دلایل شایستگی‌های فردی و بنا به فرصتی که ایجاد می‌شد، اقدام به مجموعه ای از اقدامات اصلاحی می‌کردند. هدف اصلی آنها از یک سوی تقویت ساختارهای حکومتی برای استقرار نظم و امنیت و بنیه دفاعی کشور و از سوی دیگر پاسخ به نیازهای رو به تزاید کشور در مقایسه با پیشرفت‌های ممالک دیگر بود. این دغدغه حتی از دوره فتحعلی شاه و توسز خود او نیز گزارش شده است:

ب- ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار با جلب برخی حمایت‌های حکومتی و اقشاری از مردم همراه بود. کوشش انفرادی در اصلاح حاکمیت قاجار در واقع زمانی نتیجه می‌داد که همراهی بخش موثر حمایت به ویژه حمایت شاه را با خود می‌داشت. این همراهی در صورت حمایت بخش‌های از جامعه می‌توانست تعمیق یافته و تأثیرات بیشتر و بلند مدت تری برجای نهد. بر اساس یافته‌های تحقیق، روند رویدادهای اصلاحی در نیمه نخست قرن نوزدهم در ایران یعنی ظهور کارگزاران مصلح در مقاطع مختلف قاجار با جلب برخی حمایت‌های حکومتی و اقشاری از مردم همراه بود و این موضوع در اثر گذاری اقدامات عباس میرزا و امیرکبیر به خوبی دیده می‌شود. امیدواری‌های حاصل از اقدامات اصلاحی در این دوره در برخی از گزارش‌های مورد بررسی نشان از ظرفیت‌های رشد، پیشرفت و توسعه در جامعه و استعداد نظامی ایران داشته است.

منابع

- ۱- آجودانی، ماشاء الله (۱۳۸۳). **مشروطه ایرانی**، تهران، نشر اختران، چاپ دوم.
- ۲- آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه مجلس شورای ملی ایران
- ۳- ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴). **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: کیهان.

- ۴- اصفهانی کربلایی، حسن، رسول جعفریان. (۱۳۸۲). **تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو**. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۵- آنه، کلود(۴). **خاطرات سفر کلود آنه**، ترجمه ی، ایرج پروشانی، انتشارات، پگاه.
- ۶- اولتاریوس، آدام(۱۳۶۴)، **سفرنامه آدام اولتاریوس**، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار
- ۷- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۶۳). **ایران و ایرانی به تحقیق درصد سفرنامه دوران قاجاریه**. تهران: کتابفروشی زوار.
- ۸- اورسل، ارنست، **سفرنامه اورسل**، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، زوار، ۱۳۵۳ش، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.
- ۹- اوکانر، فردریک(۱۳۷۶). **خاطرات اوکانر**، ترجمه ی، حسن زنگنه، انتشارات شیراز، چاپ اول.
- ۱۰- باتامور، ت. (۱۳۸۱). **نخبگان و جامعه**. ترجمه: ع، طیب. تهران: انتشارات شیرازه. چاپ دوم.
- ۱۱- برمن، مارشال(۱۳۹۳). **تجربه مدرنیته**، ترجمه مراد فرهادپور، نشر طرح نو.
- ۱۲- بروگش، هنریش(۱۳۶۷). **سفری به دربار سلطان صاحبقران ۱**، ترجمه ی مهندس کردبچه ، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ۱۳- بروگش، هنریش(۱۳۶۷). **سفری به دربار سلطان صاحبقران ۲**، ترجمه ی مهندس کردبچه ، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ۱۴- بودون، ریمون؛ **مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسی کلاسیک**، پرهام، تهران، مرکز، ۱۳۸۳، چاپ اول.
- ۱۵- بلوشر، ویلبرت(۱۳۷۴). **سفرنامه بلوشر**، ترجمه ی کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی چاپ ؟
- ۱۶- بیت ،چارلز ادوارد (۱۳۶۵). **سفرنامه خراسان و سیستان**، ترجمه ی روشنی، رهبری، انتشارات یزدان، چاپ اول.
- ۱۷- پولاک، ادوارد(۱۳۶۸). **ایران و ایرانیان**، ترجمه ی کیکاوس جهاننداری ، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
- ۱۸- تاورنیه، ژان باتیست(۱۳۴۶)، **سفرنامه تاورنیه**، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح دکتر حمید شروانی، اصفهان
- ۱۹- دنسترویل(۱۳۶۱). **خاطرات دنسترویل**، ترجمه یحسین انصاری، انتشارات فرزانه ، چاپ ؟
- ۲۰- دروویل، گاسپار(۱۳۶۷). **سفر در ایران**، ترجمه ی منوچهر اعتمادمقدم ، انتشارات شباویز، چاپ سوم.
- ۲۱- دلاواله، پی یترو(۱۳۸۱)، **سفرنامه دلاواله**، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۲- دوگاردان، آلفرد(۱۳۶۲). **ماموریت در ایران**، ترجمه ی عباس اقبال، انتشارات نگاه ، چاپ دوم.
- ۲۳- راوندی، مرتضی (۱۳۶۹). **سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا**، رشت : هدایت
- ۲۴- رایینو، لویی(۱۳۷۴). **ولایت گیلان**، ترجمه ی جعفر خمایی زاده، انتشارات طاعتی، چاپ ؟
- ۲۵- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). **تاریخ علت شناسی انحطاط و عقبماندگی ایرانیان و مسلمین (از آغاز دوره قاجار تا پایان دوره پهلوی)**، تبریز : دانشگاه تبریز : موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی
- ۲۶- رحمانیان، داریوش(۱۳۸۷). **سید جمال الدین اسدآبادی**، موسسه تحقیقات و توسعه انسانی.
- ۲۷- ژوبر، پ.آ.(۴). **مسافرت به ایران و ارمنستان** ترجمه ی، محمود هدایت، انتشارات تابان ، چاپ اول.
- ۲۸- ساباین، جرج هلند(۱۳۴۹). **تاریخ نظریات سیاسی**، ترجمه ی بهالدین بازارگاد، تهران.

- ۲۹- سکویل، ویتا(۱۳۷۵). **مسافر تهران**، ترجمه ی مهران توکلی، انتشارات فرزانه، چاپ اول
- ۳۰- شیل، لیدی مری(۱۳۶۸). **خاطرات لیدی شیل**، ترجمه ی حسین ابوترابیان، انتشارات نشرنو، چاپ دوم.
- ۳۱- سایکس، سرپرسی(۱۳۳۶). **۵۵ هزارمیل در ایران**، ترجمه ی حسین سعادت نوری، انتشارات ابن سینا، چاپ ؟
- ۳۲- فشاهی، محمد رضا (۱۳۶۰). **تکوین سرمایه داری در ایران**، تهران، گوتنبرگ.
- ۳۳- فلور، ویلم (۱۳۶۶). **جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار**، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۶، ج ۱.
- ۳۴- فوران، ج. (۱۳۸۹). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران ازصفویه تا سال‌های پیش از انقلاب**. ترجمه: ا، تدین. تهران: انتشارات رسا. چاپ دهم.
- ۳۵- فووریه(۱۳۸۵). **سه سال دردربار ایران**، ترجمه ی عباس اقبال، انتشارات علم، چاپ ؟
- ۳۶- کرنا، مادام سرنا(۱۳۶۲). **آدم‌ها و آیین‌ها در ایران**، ترجمه ی علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، چاپ اول.
- ۳۷- کورف، فیودور(۱۳۷۲). **سفرنامه فیودور کورف**، ترجمه ی اسکندر ذبیحیان، انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- ۳۸- کوتسبو، موریتس فون(۱۳۷۵). **مسافرت به ایران**، ترجمه ی محمود هدایت، انتشارات جاویدان، چاپ اول
- ۳۹- کمپفر، انگلبرت(۱۳۶۰)، **سفرنامه**، ترجمه کیکائوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- ۴۰- گابریل، آلفونس (۱۳۸۱)، **مارکوپولو در ایران**، ترجمه پرویز رجبی، تهران: اساطیر.
- ۴۱- لنساف، ایچ. (۱۳۹۴). **فلسوفان سیاسی قرن ۲۰**، ترجمه ی خشایار دیهیمی، نشر ماهی. چاپ ۵.
- ۴۲- لمپتون، آ.ک.س(۱۳۶۲). **مالک و زارع**، ترجمه ی منوچهر امیری، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- ۴۳- ملکونوف(۱۳۶۳). **سفرنامه ایران و روسیه**، ترجمه ی گلبن، طالبی، انتشارات دنیای کتاب، چاپ اول.
- ۴۴- نجفی، موسی و فقیه حقانی (۱۳۸۱). **تاریخ تحولات سیاسی ایران**، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
- ۴۵- ویشارد، جان(۱۳۶۳). **۲۰ سال در ایران**. ترجمه ی، علی پیرنیا. انتشارات نوین. چاپ اول.
- ۴۶- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علم.
- ۴۷- همایون، ن. (۱۳۸۴). **مشروطه خواهی ایرانیان** (مجموعه مقالات). جلد ۲، تهران: انتشارات باز. چاپ اول.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی